

تحلیل شخصیت ایمانی حضرت عباس علیه السلام

بر اساس زیارتنامه ایشان

دکتر محمد رنجبر حسینی^۱

طاهره عطار^۲

تاریخ پذیرش ۹۶/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت ۹۵/۱۱/۱۰

چکیده

حضرت ابوالفضل العباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام، به سبب ویژگی‌های ایمانی، یکی از برجسته‌ترین مردان روزگار است. اصلی‌ترین راز کمالات او در بندگی خدا، اطاعت و پیروی محض از امام زمانش نهفته است. ابعاد شخصیت ایمانی حضرت عباس علیه السلام در زیارتنامه ایشان که به سند معتبر از امام صادق علیه السلام رسیده است، متبلور گردیده است.

این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر فرازهایی از زیارتنامه قمر بنی‌هاشم جهت تحلیل شخصیت ایمانی حضرت عباس علیه السلام سامان یافته که حاصل آن چنین شد: نور معرفت الهی به قلب آن حضرت تابیده و ایمان در آن ثبت گشته و ایشان به درجه مؤمن حقیقی رسیده‌اند. ثمرات و برکات این ایمان واقعی در گفتار و رفتار آن حضرت نمایان گشته و شایستگی اوصافی همچون: تسلیم اوامر الهی، مصدق حق، بصیر، مطیع، عبد صالح، صاحب ایمان محض و همنشینی در آخرت با انبیا و اولیا الهی را کسب نموده است.

کلیدواژه‌ها: شخصیت ایمانی، زیارتنامه حضرت عباس علیه السلام، مؤمن راستین، عبد صالح، بصیر، ایمان محض

۱. استادیار گروه کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث ranjbarhosseini@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید دانشگاه قرآن و حدیث T. ATTAR. mihanmail. ir

۱. مقدمه

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام فرزند امیرمؤمنان علی علیه السلام در چهارم شعبان سال بیست و ششم هجری در مدینه از ام البنین، دختر حزام بن خالد بن ربیع بن عامر بن کلاب بن ربیع بن عامر بن صعصعه متولد شد. از همان ابتدای حیات شریفش نور ایمان را از پدر بزرگوارش دریافت نموده و در ظل هدایت دو برادر معصومش، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پرورش یافت و علوم و اسرار الهی را مستقیماً از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آموخت.

در طی ۳۴ سال عمر گرانبارش گوهرایمان به خدا را چنان در وجود خود پرورش داد که آثار اخلاقی و عملی آن را با زیباترین جلوه‌هایش در سلوک مؤمنانه خویش متجلی ساخته به نوعی که همگان، زبان به تحسین او گشوده و او را به لقب‌هایی با مضامین بلند و پرمعنا آراستند که هر کدام بیانگر بخشی شخصیت ایمانی ایشان می‌باشد.

ولایت‌پذیری و اطاعت عباس علیه السلام او را بسان تکیه‌گاهی محکم و مورد اعتماد امام زمانش ساخته بود به گونه‌ای که هنگام شهادتش، امام حسین علیه السلام فرمود: «الان انکسر ظهري و قلت حيلتي» (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۹۴) اکنون پشتم شکست و چاره‌ام کم شد.

حضرت عباس علیه السلام جزء معدود امام‌زادگانی است که امام معصوم سفارش به زیارت ایشان نموده و متن زیارتنامه برای ایشان القا نموده است. زیارتنامه حضرت عباس علیه السلام از استوارترین متون زیارتی است، که از امام صادق علیه السلام روایت شده است. محدث بزرگ سده چهارم، جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۹ هـ) این زیارت را نقل کرده است و در مقدمه کتابش شهادت داده که از هیچ راوی غیر ثقه روایت نمی‌کند. این زیارتنامه توسط دیگر محدثین بزرگ شیعه از جمله شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ هـ) در کتاب «مناسک المزار» و نیز شیخ طوسی (متولد ۳۸۵ هـ) در کتاب «تهذیب الاحکام» که جزو کتب اربعه شیعه است و همچنین در کتاب «مصباح المتعبد و سلاح المتعبد» روایت شده و محدثین قرون بعد مانند ابن‌المشهدی در کتاب «المزار الکبیر» و فیض کاشانی در کتاب «وافی» و علامه مجلسی در کتاب‌های «ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار»، «بحار الانوار»، «زاد المعاد» و محدث قمی در «مفاتیح الجنان» این زیارتنامه را نقل کرده‌اند. این

زیارتنامه، سندی قابل اعتماد در مورد قمر بنی هاشم محسوب می شود که در آن امام صادق علیه السلام ابعاد شخصیت ایمانی حضرت ایشان را برشمرده است. در این نوشتار برآنیم تا با تحلیل فرازمایی از این زیارت نامه ابعاد شخصیت ایمانی حضرت عباس علیه السلام را بررسی نماییم.

۲. متن زیارت نامه

حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَسْكَرِيُّ بِالْعَسْكَرِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قَبْرِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَهُوَ عَلَى شَطِّ الْفُرَاتِ بِحِذَاءِ الْحَائِرِ [الْحَيْرِ] فَقِفْ عَلَى بَابِ السَّقِيْفَةِ وَقُلْ:

سَلَامٌ لِلَّهِ وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَالرَّاكِبَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالتَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَالسَّبْطِ الْمُتَنَجِّبِ وَالدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ. فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعَنْتَ - فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَاسْتَحَفَّ بِحُرْمَتِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاءِ الْفُرَاتِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَأَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ حِثُّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَأَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ - حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ إِنِّي بِكُمْ وَبِأَيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِمَنْ خَالَفَكُمْ وَقَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَاللُّسُنِ - ثُمَّ ادْخُلْ وَانْكَبْ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ - الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهما السلام السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَرِضْوَانُهُ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ - الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُتَنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الدَّابُّونَ عَنْ أَحْبَائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ - وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ

أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَأَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِّمَّنْ وَفَى بَبَيْعَتِهِ - وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَأَطَاعَ وُلاةَ أَمْرِهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبِعَثَكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّهَدَاءِ وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا - وَأَفْضَلَهَا عُرفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيَّيْنِ وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفيقًا أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ - مُتَّدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُحْتَبِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (ابن قولويه، ۱۳۵۶: ۲۵۶)

۳. مفهوم شناسی ایمان

ایمان از ریشه «امن»، به معنای رساندن خود یا دیگری، به امنیت یا گرویدن یا در امان گرفتن است و در اصطلاح اسلام، ایمان، تصدیق به خدا و پیامبران و ملائکه و جهان دیگر است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۱، ۱۲۰).

ایمان باوری است که به قلب‌ها گره می‌خورد. امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقَّرَ فِي الْقُلُوبِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۲۶)

ایمان چیزی است که در قلب‌ها فرو رفته، استوار و ثابت باقی بماند.

و نیز در جواب مردی که از تفاوت «ایمان» و «اسلام» پرسید، فرمودند:

الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَحُجَّ الْبَيْتِ وَصِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۲۴)

اسلام همان ظاهری است که مردم به آن می‌پردازند و آن عبارت است از: گواهی به «لا اله الا الله وحده لا شریک له» و «آن محمداً عبده و رسوله» و به پای داشتن نماز و دادن زکات و حج به جا آوردن و ماه رمضان را روزه گرفتن، این اسلام است.

امام علیه السلام در ادامه فرمودند:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَكَانَ

صَلَاةً (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۴)

ایمان معرفت این امر است پس اگر کسی به آن اقرار کند و معرفت این امر را نداشته باشد، مسلمان است و گمراه.

هنگامی که از علی علیه السلام درباره اسلام و ایمان پرسیده شد، فرمود:

أَمَّا الْإِيمَانُ فَالْإِقْرَارُ بِالْمَعْرِفَةِ وَالْإِسْلَامُ فَمَا أَمَرْتُ بِهِ وَالتَّسْلِيمُ وَالطَّاعَةُ لَهُمْ ... مَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَنَبِيَّهُ وَإِمَامَهُ ثُمَّ أَقْرَبَطَاعَتِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ؛ (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۱۰)

ایمان اقرار به معرفت است، و اسلام همان است که به آن اقرار کرده‌ای و تسلیم و اطاعت از ایشان (پیامبر و ائمه علیهم السلام) ... هر کس که خداوند خود را و پیامبر و امامش را به او بشناساند و او اقرار به اطاعت آنان کند مؤمن است.

با توجه به این مطالب معلوم می‌گردد که اسلام آوردن، شهادتین را بر زبان جاری کردن است اما ایمان، معرفت پیدا کردن به آن است به عبارت دیگر ایمان یعنی استقرار معرفت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه علیهم السلام و عمل به دستورات آنها. از این رو در روایات آمده که هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. مؤمن در واقع موضوعات اعتقادی خود را از شک و تردید که آفت اعتقاد است امنیت بخشیده است. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۶) بر این اساس مؤمن کسی است که با دل بستگی و تسلیم به متعلق ایمانش که همان معرفت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه علیهم السلام و عمل به دستورات آنهاست، آن را از نا امنی و اضطراب ایمن می‌دارد.

قرآن نیز ایمان خالصانه را مایه ایمنی افراد معرفی می‌کند:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ (انعام: ۸۲)

کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خویش را به شرک نمی‌آلایند، ایمنی از آن آنان است و ایشان هدایت یافتگانند.

این ایمان می‌تواند دارای مراتب و درجاتی باشد، زیرا گاه پیش می‌آید که انسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند و فقط آثارش بر آن مترتب می‌شود و گاهی این عقیده شدت پیدا می‌کند و به پاره‌ای از لوازم آن هم ایمان پیدا می‌کند و زمانی از این هم شدیدتر می‌شود و به تمام لوازم آن عقیده‌مند می‌شود. در نتیجه مؤمنان هم بر طبق درجات

ایمان، طبقاتی دارند. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۸۶)

امام صادق علیه السلام تنها در یک جمله مراتب ایمان را روشن ساخته است:

الإيمانُ هو الإقرارُ باللسانِ وعقدُ في القلبِ وعملُ بالأركانِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۲۷)

ایمان اقرار به زبان و اعتقاد به قلب و عمل به ارکان است.

سپس امام علیه السلام روشن می‌سازد که گاهی انسان، مسلمان است بدون اینکه مؤمن باشد، این همان مرحله «الإقرارُ باللسانِ» می‌باشد که ممکن است مسلمان مرتکب گناه هم شود ولی در مسلمانی خود باقیست که با توبه و استغفار به خانه ایمان باز می‌گردد. در مرتبه بالاتر ایمان، یعنی «عقدُ في القلبِ»، همان است که قبلاً بیان شد، «... إنَّ الإيمانَ ما وقرَّ في القلوبِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۲۶) ایمان در قلب‌ها فرو رفته، استوار و ثابت گشته است زمانی که ایمان از این هم افزونتر گردد و به بالاترین مرتبه خود برسد، برکات و آثار آن در افعال انسان با اعضا و جوارح او نمایان می‌گردد. این همان مرتبه «عملُ بالأركانِ» است؛ لذا فرازی از دعای عارفانه امیرالمؤمنین علیه السلام که به کمیل آموختند چنین است:

يَا رَبِّ قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَاشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي؛ (طوسی، ۱۴۱۱،

ج: ۲، ۸۴۹)

ای پروردگارم! اعضایم را در راه خدمتت نیرو بخش و دلم را بر عزم و همت محکم کن.

ایمان واقعی و کامل؛ شیوع پیدا کردن تسلیم عبودی در کلیه اعمال و افعال انسان است یا تعمیم حالت تسلیم به تمام احوال و افعال بنده و نفوذ آن در جمیع شئون می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج: ۲، ۱۳۹-۱۴۲).

احادیثی که در این زمینه از ائمه علیهم السلام رسیده است نیز حکایت از رتبه بندی ایمان دلالت دارد. در کافی روایتی است که امام صادق علیه السلام در جواب ابی عمرو زبیری که پرسیده: من نقصان ایمان و تمامیت آن را فهمیدم، اینک بفرمایید این زیادت ایمان از کجا است؟ فرموده است: از آیه شریفه ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ... این آیه ایمان کدام یک از شما را زیاد کرد؟ اما کسانی که ایمان دارند، آیه ایمانشان را زیاد کند و شادمانی کنند. اما کسانی که بیماری دل دارند، پلیدی روی پلیدیشان بیفزاید (توبه: ۱۲۵) و نیز آیه شریفه ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى﴾ ما داستانشان را بحق برای تو گزارش می دهیم: آنها جوانانی بودند که پیروردگار خود ایمان آوردند و بر هدایتشان افزودیم (کهف: ۱۲)، چون اگر ایمان، کم و زیاد و تمامیت و نقصان نمی داشت، دیگر ایمان هیچ کس از کسی زیادتر نمی شد، و مردم همه از برخورداری از این نعمت یکسان می شدند و اصولاً مردم همه یکسان می شدند و برتری ها همه از میان می رفت. آری، به خاطر همین تمامیت ایمان است که مؤمنین داخل بهشت می شوند و بخاطر زیادی آن است که درجات مؤمنین در نزد خدا مختلف می گردد و به خاطر نداشتن آن، کسانی که در تحصیلش کوتاهی کرده اند به جهنم می روند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۶۲).

۴. تحلیل فرازهای منتخب

۴/۱. عبد صالح

در فرازی از این زیارت نامه - از قول امام صادق علیه السلام - آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ؛
سلام بر توای بنده صالح.

به تصریح قرآن کریم هدف از خلقت انسان بندگی خداوند دانسته شده است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (ذاریات: ۵۶)
من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند.

انسان ها در دنیا مورد آزمایش «عبد بودن» قرار می گیرند که تمرین بندگی نموده، در برابر دستورات الهی مطیع محض باشند. مقام بندگی، مقام بس رفیع و بلندی است که هر کسی را توان رسیدن به آن نیست. انسانی که دارای ذاتی پاک و شخصیتی دور از هرگونه زشتی و کژی باشد، «عبد صالح» و بنده نیکومی گویند (فخّار، ۱۳۸۸: ۳۵۹).

در این فراز از زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام عبد صالح خطاب می شود. مقام عبد صالح بودن از مقامات ویژه انبیاء الهی است که قرآن کریم انبیاء را با این وصف ستوده است:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ؛ (تحریم: ۱۰)

خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت (فرمان) دو بنده صالح ما بودند.

یا در آیات دیگری انبیاء الهی را به صالح بودن وصف نموده است:

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ . وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ؛ (انعام ۸۳-۸۵)

این برهان ما بود، که آن را به ابراهیم تلقین کردیم در برابر قومش. هر که را بخواهیم به درجاتی بالا می بریم. هر آینه پروردگار تو حکیم و داناست. و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همگی را هدایت کردیم. و نوح را پیش از این هدایت کرده بودیم و از فرزندان ابراهیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم. و نیکوکاران را این گونه جزا دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس، که همه از صالحان بودند.

بر اساس همین مقام والای عبد صالح است که انبیاء الهی از خداوند در خواست داشتند که خودشان و فرزندانشان در زمره صالحین قرار گیرند. قرآن از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می کند:

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْخِفْتِي بِالصَّالِحِينَ؛ (شعرا: ۸۳)

خدایا به من دانش بخش و مرا به صالحان ملحق کن.

حضرت سلیمان علیه السلام نیز دعا می کند:

وَ ادْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ؛ (نحل: ۱۹)

و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت داخل کن.

به جهت مقام والای ایمانی بندگان صالح است که روزی سرانجام بندگان صالح، زمین را به ارث خواهند برد:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ (الأنبياء: ۱۰۵)
و ما در زبور - پس از تورات - نوشته ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.

حال سؤال این است راز قرار گرفتن در زمره بندگان صالح چیست؟ از منظر قرآن کریم ایمان به خدا و روز قیامت و امر به معروف و نهی از منکر و شتاب در خیرات از مهم ترین ویژگی های صالحین شمرده شده است:

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ (آل عمران: ۱۱۴)

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای خیر شتاب می ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

یا در آیه ای دیگر ایمان به خدا و عمل صالح را کلید ورود در زمره صالحان دانسته است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ؛ (العنكبوت: ۹)

کسانی را که ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند در زمره صالحان در آوریم.

با توجه به مفاد آیاتی که گذشت و سایر آیات قرآن کریم این نکته به دست می آید که مهم ترین شاخصه عبد صالح بودن ایمان به خداوند، رسول و ولی او و اطاعت از آنها و عمل صالح مطابق با این ایمان می باشد. حضرت عباس علیه السلام مصداق بارز این آیات می باشد. چراکه تعبیراتی که امام صادق علیه السلام در زیارت نامه ایشان به کار می برند، گواه صادقی بر این مدعاست. در ادامه خطاب "أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ" حضرت می فرماید:

الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام.

اطاعت از خداوند، رسول خدا و امام زمان خود مهم ترین عمل صالح است. زیرا

پیامبر ﷺ در حدیثی فرمود:

فَالْعَمَلُ الصَّالِحُ طَاعَةُ الْإِمَامِ وَإِي الْأَمْرِ وَالتَّمَسُّكُ بِحَبْلِهِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ۴۷۷)

عمل صالح اطاعت از امام و ولی امر است و چنگ زدن به ریسمان او.

حضرت عباس علیه السلام پیرو راستین ولی امر خدا، سیدالشهدا علیه السلام بود و از رهگذر این پیروی به جایگاه صالحان در کنار انبیا و صدیقان و شهیدان راه یافت. امام سجاد علیه السلام عمویش عباس علیه السلام را اینگونه توصیف فرموده است:

كان عمنا العباس بن علي نافذ البصيرة صلب الإيمان وجاهد مع أبي عبد الله الحسين عليه السلام وأبلى بلاء حسنا، و مضى شهيدا؛ (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۸۴)

عمویم عباس، بینش و بصیرتی تیز و عمیق، ایمانی محکم و استوار داشت. همراه برادرش امام حسین علیه السلام جهاد کرد و به خوبی از عهده آزمایش بیرون آمد و شهید از دنیا رفت.

در حدیث فوق امام سجاد علیه السلام حضرت عباس علیه السلام را دارای ایمانی محکم و استوار می‌داند که توانست از امتحان الهی سرفراز بیرون بیاید. همین ایمان محکم و استوار قمر بنی هاشم است که تسلیم محض امام حسین علیه السلام شد و خیر خواه ایشان بود و وفاداری خویش را به برادر تا لحظه آخر عمر به اثبات رساند. کما اینکه در ابتدای زیارت حضرت عباس علیه السلام اینگونه ایشان را خطاب می‌کنیم:

أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّضَدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ وَالتَّسْبِطِ الْمُتَّجِبِ وَالدَّلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَالمُظْلَمِ الْمُهْتَضَمِ...؛ (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۵۶)

من گواهی می‌دهم که حضرتت مقام تسلیم و تصدیق و وفاداری و خیرخواهی را نسبت به امام حسین علیه السلام آن امام مظلوم و جورکشیده از ظالمان، فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سبط برگزیده رسول و رهبر دانای خلق و وصی پیامبر و رساننده حکم خدا (و ارکان حقایق دین) به خلق، در حد کمال داشتی.

با توجه به این فقره از زیارت نامه می‌توانیم جلوه‌های ایمان حضرت عباس علیه السلام را که او



را شایسته عبد صالح بودن نمود، برشمرد:

الف: تسلیم امام بودن

تسلیم، رضا دادن به حکم قضا، و استقبال از تقدیر با خشنودی و رضایت است و نشانه تلاش و استقامت بنده و عدم دگرگونی ظاهری و باطنی در هنگام نزول باها و مصائب و اطاعت از اوامر و نواهی خداوند، بدون شکوه یا شکایت است (میرسید شریف، ۱۴۱۲: ۲۵).

در احادیث ائمه علیهم السلام «تسلیم امر الهی» یکی از مولفه های ایمان حقیقی شمرده شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد حقیقت ایمان سؤال شد، فرمود:

الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّفْوِیْضُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ. (برقی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۲۲۶)

در روایت امام رضا علیه السلام تسلیم یکی از ارکان ایمان دانسته شده است:

الإیمانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّفْوِیْضُ إِلَى اللَّهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۲، ۵۶)

حضرت عباس علیه السلام در برابر قضای الهی و همراهی ولی خدا تسلیم محض شد و در این راه جان خویش را اهدا نمود. این جزء از ایمان راسخ بر نمی خیزد.

ب: تصدیق

تصدیق، تأیید قلبی وحدانیت خدا و اولیاء اوست و گاهی به جای ایمان به کار می رود. هنگامی که از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) سؤال شد، فرمود:

التسليم لله ولأوليائه وهو التصديق، وقد سمى الله الإيمان تصديقا. (قمی، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۹۹)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز تصدیق را از مراتب بالای ایمان می دانند:

لَأَنْسَبَنَّ الْيَوْمَ الْإِسْلَامَ نَسْبَةً لَمْ يَنْسُبَهَا أَحَدٌ قَبْلِي - وَلَا يَنْسُبَهَا أَحَدٌ بَعْدِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، فَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ - وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ عَنْ رَبِّهِ - إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُعْرِفُ إِيمَانَهُ

فِي عَمَلِهِ. (قمی، ۱۴۰۴، ج: ۱، ۱۰۰)

امروز اسلام را چنین توصیف کنم که کسی پیش از من نکرده باشد و پس از من نیز کسی جز همانند آن نیاورد: اسلام تسلیم است و تسلیم یقین و یقین تصدیق است و تصدیق اقرار و اقرار ادا است و اداء هم همان عمل است. مؤمن کسی است که دینش را از پروردگارش بگیرد. همانا ایمان مؤمن از راه عملش شناخته می‌شود.

ابوالفضل العباس بن علی علیه السلام مصداق کامل این روایت علوی است. چرا که با تسلیم و تصدیق به امام حسین علیه السلام یقین و باور خود به خداوند را نشان داد و با آنچه در عمر خویش بویژه در واقعه کربلا انجام داد، گوشه‌ای از اقرار و عمل تابناک خود را به نمایش گذاشت و از این رهگذر به اوج والاترین مقام ایمانی دست یافت.

ج: وفا

رسم وفا و ماندن را فقط باید از عباس علیه السلام آموخت او که به حق با امام خویش وفادار بود و تنها شهادت بود که بین او و امامش فاصله انداخت. طبق نقل مورخین او همه جا با حسین علیه السلام بود و هر سو که آن حضرت می‌رفت عباس نیز روان می‌شد تا وقتی که به شهادت رسید. چون غروب تاسوعا رسید ابوالفضل العباس به اتفاق برادرانش امان نامه شمر و ابن ابی المحل (برادرزاده ام البنین) را رد کرد. عباس پس از سخنان شمر که از آن حضرت و برادرانش خواسته بود تا حسین علیه السلام را ترک کنند، گفت: « لعنت بر تو و بر امان نامه تو، آیا ما در امان باشیم و پسر رسول خدا در امان نباشد؟ » یا « امان خدا بهتر از امان عبیدالله است » (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۹۰).

ابوالفضل العباس نخستین کسی بود که در شب عاشورا پس از سخنان امام حسین علیه السلام مبنی بر برداشتن بیعت از دوش تمام یارانش، اظهار وفاداری کرد (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۹۸).

فضایل و کمالات ابوالفضل العباس او را مصداق آیه زیر و از مؤمنان راستین قرار داده است:

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ



وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِعَمِّ عُقْبَى الدَّارِ (رعد: ۲۰-۲۴)

همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می زدایند ایشان راست فرجام خوش سرای باقی [همان] بهشتهای عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانسان که درستکارند در آن داخل می شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند [و به آنان می گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای.

به جهت همین وفای حضرت عباس علیه السلام است که ایشان در راه یاری برادر کوتاهی ننمود و تا لحظه آخر کنار برادر ایستاد. همانگونه که در ادامه زیارت نامه ایشان به این مضمون اشاره شده است:

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالِغْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْظَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ... أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنَ وَ لَمْ تَتَكَلَّفْ؛

گواهی می دهم که تو نهایت کوشش را در نصیحت و کمال جهد و اهتمام را در راه دین خدا ادا کردی... گواهی می دهم که تو هیچ سستی و کوتاهی نکردی.

ابوالفضل العباس علیه السلام حتی یک لحظه هم جز به یاری و همراهی امام حسین علیه السلام خود را مشغول نساخت. این رسم و آیین عباس بود که در واقعه عاشورا به نحو اعلان نمایان گشت و نهایت جهاد و تلاش را نشان داد. در شب عاشورا عزم و اراده بنی هاشم برای نبرد فردا آماده می کرد. زینب کبری علیها السلام برخی از آن جملات را چنین بیان کرده است:

... این گروه اصحاب که همراه امام حسین علیه السلام آمده اند، گروهی غریب اند (یعنی مانند بنی هاشم نسبت خویشی با حسین علیه السلام ندارند) و هروظیفه سنگینی را تنها نزدیکان هرکس به انجام می رسانند. پس صبح فردا اولین گروهی که به جنگ

دشمنان می‌پردازد، شما بنی‌هاشم خواهید بود. باید ما اهل بیت امام علیه السلام پیشاپیش دیگران به استقبال مرگ برویم... (رجبیا، ۱۳۹۳، ج: ۱، ۳۴۰)

سیدالشهدا علیه السلام شب هشتم محرم به عباس علیه السلام مأموریت داد تا برای خیمه‌ها آب بیاورد و او چنین کرد. (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۹۱) عباس علیه السلام بود که شب عاشورا به دستور امام حسین علیه السلام از دشمن برای پرداختن به مناجات و خواندن نماز مهلت گرفت (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۱۹۳). در روز عاشورا پرچمدار حسین علیه السلام بود (مفید، ۱۴۱۳: ۹۵) و آن‌گاه که غربت و تنهایی برادرش را دید اجازه نبرد خواست اما امام به عباس مأموریت داد تا برای تشنگان حرم آب بیاورد (موسوی مقرر، ۱۳۸۸: ۲۷۲) باب الحوائج رفت و در انجام این مأموریت تا آنجا تلاش کرد که دو دستش قطع گردید و عمود آهنین برفرق مبارکش فرود آمد و شبیه پدر مظلومش، امیرالمؤمنین به شهادت رسید.

۴/۲. بصیرت

درفرازی دیگر از زیارت حضرت عباس علیه السلام آمده:

وَ أَنْتَ مَصِيَّتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ؛

گواهی می‌دهم... در کار خود با بصیرت و حجت از جهان درگذشتی و همیشه در اعمال اقتداء به صالحان و پیروی از رسولان خدا کردی.

البصيرة: قوة القلب المنور بنور القدس يري بها حقائق الأشياء و بواطنها؛ (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹، ج: ۴، ۱۴)

بصیرت عبارت است از نیروی قلبی که منور شده و چنین قلبی حقایق اشیا و باطن‌های آن را می‌بیند.

در تفسیر آیه ۲۲ سوره مجادله «...أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ...» (مجادله: ۲۲) آنها هستند که خداوند ایمان را در دل‌هایشان ثابت و مقرر کرده و با روحی از جانب خود آنها را تأیید نموده است.

علامه طباطبایی کتابت ایمان بر قلب را به معنای اثبات غیر قابل زوال دانسته که چنین کسانی مؤمنین حقیقی هستند و تأیید آن با روحی از جانب خدا را مجاز مرسل به

معنای نورانیت قلب به نور معرفت دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۳۸: ۴۹-۴۷).
در برخی روایات، نورانیت قلب را بصیرت خوانده است. از فرمایشات امام موسی کاظم علیه السلام است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي بَعَّظَمَتِهِ وَنُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (کلینی،
۱۴۰۷، ج ۸: ۱۲۴)

ستایش فقط سزاوار خداوند بزرگی است که به عظمت و نورش قلب‌های مؤمنین را بصیرت داده و نورانی گردانیده است.

پس بصیرت نوری است که راه مؤمنان واقعی را روشن می‌کند و حیات مؤمنین، حیاتی است که از حیات و روح خدا سرچشمه دارد و پاداش و اثرش حک شدن ایمان و استقرار آن در قلب است، پس این مؤمنین مؤیدند به روحی از خدا، و این روح وقتی افاضه می‌شود که ایمان در دل رسوخ کند، آن وقت است که حیاتی جدید در جسم و کالبدشان دمیده می‌شود، و در اثر آن نوری پیش پایشان را روشن می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۳۹-۴۴۰).

مسلم است که سقای کربلا دارای مراتب بالایی از ایمان بوده تا حدی که ایمان در قلب مبارکش استقرار یافته و شعاع نور بصیرت حیات مؤمنانه‌اش را روشن گردانیده است و در جریان واقعه کربلا این بصیرت حضرت عباس علیه السلام بود که او را در کنار امام زمانش ثابت و پایدار نگه داشت و موجب شد دوست را از دشمن تشخیص دهد و فریب امان نامه و تطمیع دشمن را نخورد و تا آخرین لحظه یاور امام حسین علیه السلام و اهل خیام بماند.

۴/۳. در زمره رجعت کنندگان (ایمان محض)

اعتقاد به رجعت حضرت عباس علیه السلام در زیارتنامه ایشان این گونه بیان شده است:
«إِنِّي بِكُمْ وَ يَا أَيُّهَا بَيْتُكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» من از کسانی هستم که به شما و رجعتتان ایمان دارم.

مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای (بازگشت) است و مراد از آن، این است که (خداوند گروهی

از مرگان را با همان شکل خود به دنیا بازمی‌گرداند) و در اصطلاح به معنای (بازگشتن روح به بدن) است و بر بازگشت گروهی از انسانها پس از مرگ و پیش از روز رستاخیز اطلاق می‌شود.

رجعت در اصطلاح علم کلام و در عقیده شیعیان عبارت است از: برگشت جمعی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت در زمان قائم علیه السلام یا پیش از آن یا بعد از آن برای دیدار دولت حقه و شادی از آن، و برای انتقام از دشمنان خود، و هم رجوع جمعی از کافران و منافقان برای انتقام گرفتن از آنان (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۳۰).

با بررسی آیات و روایات می‌توان فلسفه وقوع رجعت این گونه برشمرد: مجازات سخت کافران، زمینه سازی تکامل معنوی یا تکامل شقاوت، مدال عظیم یاری امام برای منتظران واقعی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۵۹)، شفای دل اهل ایمان (طبرسی، ۱۳۶۰، ذیل آیه ۸۳ نمل)، لذت بردن مؤمنان از حاکمیت اسلام و نصرت دین و حکومت عدل جهانی (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۲۷۲)

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود، رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه تنها برخی مؤمنانی که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند، بازگشت خواهند کرد شاید این بازگشت به منظور تکامل معنوی آنها باشد تا شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگ‌ترین افتخارات است.

چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

انَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لِارْجِعُ الْاِمَانِ مُحْضًا اَوْ مُحْضَ الشِّرْكِ مُحْضًا؛ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۳۱)

رجعت عمومی و همگانی نیست، بلکه خاص است و فقط کسانی که به دنیا باز می‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند.

بر اساس روایات اسلامی، رجعت از روزهای بزرگ و مهم عالم است که از آن در قرآن به «ایام الله» (روزهای خدا) یاد شده است (مُحَمَّدُ بْنُ نَعْمَانَ (شَيْخُ مُفِيدٍ)، ۱۴۱۳: ص ۴۲). اعتقاد به رجعت از نشانه‌های شیعیان اهل بیت علیهم السلام است، برای همه مؤمنان و منتظران

واقعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام که پیش از ظهور آن عزیز از دنیا رفتند امکان رجعت به دنیا و یاری آن امام وجود دارد (شیخ کلینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۷) و برخلاف مؤمنین که رجعتی اختیاری دارند کفار و منافقان هرگز به میل و اراده خود به دنیا بازمی گردند؛ بلکه از روی اجبار به رجعت تن می دهند (علامه مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۹۲) و از جمله مؤمنان رجعت کننده، پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام هستند و اولین امامی که در زمان رجعت و پس از امام مهدی علیه السلام حکومت عدل جهانی را برعهده می گیرد، حضرت امام حسین علیه السلام است که سال های بسیار حکومت خواهد کرد. (علامه مجلسی، ۱۳۷۸: ۴۶).

در برخی روایات بطور مشخص نام افرادی که رجعت می کنند ذکر شده است، از پیامبران، حضرت اسماعیل بن حزقیل و دانیال و یوشع و عیسی و خضر و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز ائمه اطهار علیهم السلام و جمعی از اصحاب چون سلمان، مقداد، جابرین عبدالله انصاری، مالک اشتر، مفضل بن عمرو و حرمان بن اعین و میسر بن عبدالعزیز و نیز اصحاب کهف و ... ذکر شده اند (علامه مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۳، ص ۶۱ و ۱۰۵ و ۱۰۸).
از روایت وارده مشخص می شود که امر رجعت امام حسین یکی از مسلمات و حتمیات مکتب تشیع می باشد. و همچنین در روایات متواتر ایشان را به عنوان اولین رجعت کننده معرفی می کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنِ الْمُتَعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْرُفِي الرَّجْعَةَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ؛ (علامه مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۳، ص ۶۴)

نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و روی زمین باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام است و به قدری حکومت می کند که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگانش می ریزد.

از جمله روایات دیگر در امر رجعت، روایاتی است که اشاره به رجعت حضرت عباس علیه السلام دارد. در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام می خوانیم:

جِئْتُكَ يَا بَنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِدَاءً إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي مُسْلِمٌ لَكُمْ... فَتَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامِعَ عَدْوِكُمْ إِنِّي بِكُمْ وَبِأَيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِمَنْ خَالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (علامه

مجلسی ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۱۷۳)

ای پسر امیرمؤمنان! من به محضر شما شرفیاب شدم؛ در حالی که دلم تسلیم شما و یاریم آماده برای شما است... من با شمایم، با شمایم، نه با دشمنان شما. من نسبت به شما و بازگشت شما از ایمان آورندگان و نسبت به آنان که شما را کشتند، از کفرانم.

حضرت ابا الفضل العباس به گواهی امام جعفر صادق علیه السلام جزء این افرادی هستند که در زمره رجعت کنندگان خواهند بود. به خاطر «عبد صالح» بودن و «ایمان محکم» داشتن به گونه ای که مصداق «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲) قرار گرفته است. این افتخار رجعت حکایت از ایمان محض حضرت عباس علیه السلام می نماید که او را شایسته این مقام نموده است.

۴/۴. محشور شدن با انبیاء و صدیقین

در فراز پایانی از زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام امام صادق علیه السلام این گونه ایشان را خطاب می فرماید:

... فَبِعَثِّكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّهَدَاءِ وَأَعْظَاكَ مِنْ جَنَانِهِ
أَفْسَحَهَا مَنْزِلًا- وَأَفْضَلَهَا غُرْفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَحَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ
الصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَّنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا؛

تا آنکه خدایت در مقام رفیع شهیدان مبعوث کرد و روح پاکت را با ارواح پاک سعادت‌مندان عالم محشور و از بهشت بهترین منازل و نیکوترین غرفه بهشتی عطا کند و نام شریفیت را در عالم بلند گرداند و با پیغمبران و صادقان در ایمان و شهیدان و صالحان که اینها بهترین رفیقانند محشور فرماید.

در قرآن کریم بارها به پاداش مؤمنان در آخرت اشاره شده است.:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا
بِالْحَيَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوَعِّدُونَ؛ (فصلت: ۳۰)

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت



باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!

در سوره مجادله پس از برشمردن خصوصیات مؤمن واقعی، اجر آنان را اینگونه توصیف کرده است:

وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ
أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (مجادله: ۲۲)

و آنها را (در آخرت) به بهشت‌ها و باغ‌هایی که از زیر (ساختمان‌ها و درختان) آنها نهرها جاری است وارد می‌کند که در آنجا جاودانه‌اند، خدا از آنها خشنود و آنها از خدا خشنودند، آنها حزب خدا هستند، آگاه باش که حتما حزب خدا همان رستگارانند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا راحة لمؤمن على الحقيقة الا عند لقاء الله تعالى؛ (امام ششم علیه السلام، ۱۳۶۰: ۱۲۲)
آسایش و راحتی کامل برای شخص مؤمن نیست مگر هنگامی که زندگی دنیوی او سپری شده و لقاء پروردگار متعال برای او حاصل شود.

خداوند به پاس بندگی خالصانه اباالفضل العباس مقاماتی در آخرت علاوه بر آنچه به دیگر بهشتیان می‌بخشد، عطا می‌فرماید امام صادق علیه السلام چند نوبت در زیارتنامه برای اباالفضل العباس، طلب برترین، بیشترین، رساترین و کامل‌ترین اجر و پاداش‌ها و وعده‌های الهی از خداوند کرده است.

برانگیخته شدن در زمره شهدا، همراه نیکبختان بودن، دارای برترین و وسیع‌ترین جایگاه در بهشت و محشور شدن با انبیاء و صدیقان، شهیدان و صالحان از جمله این پاداش‌هاست.

به حکم فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شهدای کربلا بالاترین شهدا از اول تا آخر عالم هستند.
«أولئك من سادة شهداء أمتي يوم القيامة» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۱۳)

بین شهداء، باب الحوائج مقامی دارد که جمیع شهدا به او غبطه می‌خورند و خداوند به جای دو دست قطع شده‌اش دو بال به او عنایت کرده که در بهشت همراه فرشتگام پرواز می‌کند چنانچه خداوند به جعفر بن ابیطالب علیه السلام نیز (به جای دو دستش که در

جنگ موته قطع شد) دو بال عنایت کرد که در بهشت به پرواز درآید:

... فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِيُجْعَفَرِينَ أَبِي
طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يُغِطُّهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ. (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۳)

می توان گفت حضرت عباس علیه السلام به مقام قرب الی الله که ویژه مؤمنان واقعی است، رسیده و مورد عنایت خاص ائمه علیهم السلام بوده که بارزترین دلیل آن مفاد زیارت نامه ایشان است که از زبان امام صادق علیه السلام جاری شده است و به ابعاد شخصیت ایمانی وی اشاره می نماید.

جمع بندی

در زیارتنامه حضرت عباس علیه السلام که با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است، چند صفت برجسته برای ایشان ذکر شده است: تسلیم حق، مصدق، وفا، عبد صالح، بصیر، دارای ایمان محض... همچنین در احادیث دیگری که از ائمه علیهم السلام به ویژه امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام رسیده است، بیانگر مرتبه والای ایمان آن بزرگوار است. با توجه به مفاد برخی آیات قرآن و روایات که ویژگی های مؤمنان بیان شده، روشن گردید که ایمان در قلب مبارک حضرت عباس علیه السلام ثابت گشته و نور بصیرت آن ایمان و عمل صالح آنچنان روشنایی به حیات آن بنده صالح داده است که ثمرات این ایمان راسخ و صلب در سرتاسر زندگی ایشان خصوصاً واقعه کربلا ظاهر گشته است. لذا شایسته مقام عبد صالح، صاحب بصیرت، در زمره رجعت کنندگان، لایق بهترین پاداش های اخروی، همنشینی با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین و علو ذکر ایشان تا علیین گردیده است و امام صادق علیه السلام برای آن حضرت درخواست برترین پاداش ها و وعده های الهی را کرده است که همه این مقامات حکایت از شخصیت والای ایمانی حضرت عباس علیه السلام می نماید.



کتابنامه

- ابن ادريس حلى، محمد بن احمد (۱۴۱۰)، «السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)»، الموسوى، حسن بن احمد و ابوالحسن ابن مسیح، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم
- ابن بابويه، محمد بن على (۱۳۷۶)، «الأمالى (للصدوق)»، تهران، ششم، کتابچی.
- ابن حيون، نعمان بن محمد مغربى (۱۴۰۹)، «شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام»، حسينى جلالى، محمد حسين، چاپ اول، قم، نشر جامعه مدرسين.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، «کامل الزيارات»، امينى، عبد الحسين، چاپ اول، نجف اشرف دارالمرتضويه.
- ابو مخنف كوفى، لوط بن يحيى (۱۴۱۷)، «وقعة الطّف»، يوسفى غروى، محمد هادى، قم، چاپ سوم، انتشارات جامعه مدرسين.
- استرآبادى، على (۱۴۰۹)، «تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة»، استاد ولى، حسين، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
- برقى، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، «المحاسن»، محدث، جلال الدين، چاپ دوم، قم، دارالكتب الاسلاميه.
- حر عاملى، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، الايقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه، ترجمه احمد جنتى، تهران، نشر نوید، نرم افزار كتاب هاى اسلامى اينترنتى.
- رجبیان، قاسم (۱۳۹۳)، «باالفضل العباس (جلد اول)»، دوم، قم، عصر رهايبى.
- طباطبايى، محمد حسين (۱۳۷۴)، «تفسير الميزان»، موسوى همدانى، محمد باقر، قم، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، «مجمع البيان فى تفسير القرآن»، با تحقيق و مقدمه محمد جواد بلاغى، تهران، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو.
- طوسى، محمد بن الحسن (۱۴۱۱)، «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد»، چاپ اول، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه.

- فخار طالخونچه‌ای، باقر (۱۳۸۸)، «سقای معرفت (سیمای حضرت ابوالفضل در حدیث و تاریخ)»، چاپ دوم، اصفهان، نشر اقیانوس معرفت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۷۶)، «تفسیر قمی»، موسوی جزایری، سید طیب، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب.
- کبیرمدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد (۱۴۰۹)، «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین»، حسینی امینی، محسن، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، «أصول الکافی / ترجمه مصطفوی» مصطفوی، سید جواد، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، «الکافی (ط - الإسلامية)»، غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، «بحار الأنوار (ط - بیروت)»، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه.
- منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام (۱۳۶۰)، «مصباح الشریعة / ترجمه مصطفوی» علامه مصطفوی، حسن، چاپ اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- موسوی مرقم، عبدالرزاق (۱۳۸۸)، «زندگانی حضرت قمر بنی هاشم»، لولور، پرویز، تهران، چاپ اول، انتشارات دل‌آرام.
- میرعظیمی، سید جعفر (۱۳۹۲)، «زندگی و کرامات حضرت ابوالفضل علیه السلام»، قم، چاپ سوم، نسیم کوثر.
- میرسید شریف (۱۴۱۲)، «التعریفات»، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵)، «کتاب سلیم بن قیس هلالی» محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، چاپ اول، انتشارات الهادی.